

۲. سلسله مراتب؛ یکی از ابعاد اساسی سنت‌گرایی، ذومراتب دانستن عالم است. بر طبق این دیدگاه، عالم هستی دارای مراتبی است که تمایز این مراتب، تمایز تشکیکی است به طوری که تفاوت پایین‌ترین موجود واقع در یک مرتبه با بالاترین موجود در مرتبه پایین‌تر از آن، کمتر از تفاوت آن با بالاترین موجودی است که در همان مرتبه قرار گرفته است. پس نظام عالم هستی، نظامی ذومراتب است ریشه مخالفت با سلسله مراتب در دنیای مدرن را در درجه نخست باید در کمیت‌مداری آن جستجو کرد. دنیای مدرن سخت تمایل به مساوات کمی، تخریب تفاوت‌های کیفی و تحمیل یکنواختی است که فن‌آوری متجدد در اشتراک با ماده‌گرایی و مصرف‌زدگی نابخردانه، آن را در جای‌جای عالم بنام توسعه مادی و ضرورت زندگی در دهکده جهانی ترویج می‌کند. بنابراین می‌توان کمیت‌گرایی دوران مدرن را قابل خدشه دانست و اثبات کرد که خلف تمایزات کیفی به صحنه واقعیت باز شود و این نوع تمایزات نه امور ذهنی بلکه امور عینی تلقی شوند، قبول سلسله مراتب در عالم، ناگزیر خواهد بود.

۳. سنت؛ سنت‌گرایان معتقد نیستند که زندگی گذشته بشر عاری از هرگونه رنج و ابتلا بوده است. درست است که در دنیای مدرن، بشر از قید بسیاری از مشکلات گذشته رها شده، ولی به بسیاری از مشکلات دیگر گرفتار آمده که شدت آنها کمتر از گذشته نیست، ولی در مقام مقایسه می‌توان گفت گذشته با همه نقصان‌هایش هم به لحاظ معنوی، هم به لحاظ مادی ترجیح دارد.

مزارش‌گر: محمدباقر محمدی‌منور

وحی در نگاه سنت‌گرایان و نواندیشان (۱) و (۲)

علیرضا قائمی‌نیا

ایزن، ش ۳۹۲۳ و ۳۹۲۲، ۱۱ و ۱۲/۳/۸۷

سنت‌گرایی و نواندیشی در جامعه ما، به عنوان دو جریان فکری مهم مطرح است. جریان نواندیشی پس از سال‌های بعد از انقلاب ظهور و ریشه کرد. توجه کردن به مزایا و معایب هر کدام می‌تواند برای ما که می‌خواهیم در جهان جدید جایگاه فکری خودمان را تعیین کنیم، بسیار مهم باشد. هم سنت‌گرایی یک تعیین‌موقیت در جهان جدید است، هم نواندیشی؛ یعنی یک فرد سنت‌گرا یا نواندیش نسبت به جهان جدید و دستاوردهای فکری جهان جدید واکنش دارد. حال باید دید این دو جریان درباره مفهوم وحی چه موضعی دارند.

سنت‌گرایی و نواندیشی (یا تجددگرایی) هر دو جریانی هستند که نگرشی نسبت به مدرنیسم دارند. نگرش سنت‌گرایی نگرش انتقادی نسبت به مدرنیسم است که تا حد رد و طرد پیش می‌رود و نواندیشی قبول کامل مدرنیسم و دستاوردهای آن است. مدرنیسم مبتنی

مستحکمی برای اصلاح اندیشه‌های دینی نیست، زیرا خود این مبنا مشکل دارد. باید آن چیزی که در سنت تفکر دینی و وحیانی وجود دارد، مجدداً احیا شود و معنای تفکر دینی در فضای جدید از نو تفسیر شود. که این معنویت‌های سنتی و تفکر سنتی چه چیزی دارد و عالم مدرن چه چیزی را از دست داده است. برای تبیین بحث و وحیانی لازم است مقایسه‌ای بین دو جریان سنت‌گرایی و نواندیشی دینی به شرح ذیل ارائه شود:

۱. سنت‌گرایی از چشم‌انداز حکمت خالده به پدیده دین نگاه می‌کند، ولی نواندیشی از چشم‌انداز مدرنیسم و فلسفه‌های جدید.

۲. نگاه دو جریان نسبت به فلسفه‌های جدید متفاوت است. سنت‌گرایی مطلقاً فلسفه‌های جدید را نمی‌پذیرد. اما در نواندیشی دینی فلسفه‌های جدید واقعاً جای وحی می‌نشینند و تمجید بیش از آنها می‌شود.

۳. دین‌شناسی سنت‌گرایان و نواندیشان متفاوت است. و هم‌چنین نگاه پدیدارشناختی میان سنت‌گرایان برجسته است، ولی دیدگاه نواندیشی نسبت به مقوله دین نگاه پدیدارشناختی ندارد.

۴. توجه سنت‌گرایی به مسأله هنر دین، پدیده کم‌نظیری است که نواندیشان به آن توجه نکرده‌اند. بررسی دین بدون بررسی بعد هنر امکان‌پذیر نیست.

۵. سنت‌گرایی به بررسی بعد عرفان دینی و عرفان اسلامی هم توجه دارد. البته تفسیر سنت‌گرایی از عرفان اسلامی تفسیری سنت‌گرایانه است؛ یعنی با آن چه ما از عرفان انتظار داریم متفاوت است. عرفان در نگاه یک فرد سنت‌گرا قطعاً می‌تواند به وحدت متعالیه ادیان بینجامد و دیگر اجزای سنت‌گرایی را نتیجه بدهد.

۶. درباره موضوع این دو جریان نسبت به فلسفه اسلامی باید گفت، نواندیشی نسبت به فلسفه اسلامی بدبین است؛ ولی در سنت‌گرایی فلسفه اسلامی وضعیت خیلی خوبی دارد.

۷. آخرین نکته به بحث پدیده وحی است که وحی در سنت‌گرایی و نواندیشی چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟ در سنت‌گرایی، وحی یکی از زبان‌های عقل شهودی است. به عبارت دیگر عقل شهودی می‌تواند به زبان‌های متفاوتی با بشر سخن بگوید که یکی از این زبان‌ها وحی است و قطعاً در این دیدگاه چون ما با تعدد وحی مواجهیم، زبان‌ها هم متفاوت خواهد شد. به همین واسطه در این نگاه عنصر هرمنوتیک یا تفسیر اهمیت می‌یابد. در نواندیشی، وحی با مفهوم شعری (به معنای جدید) و هنر جدید ارتباط پیدا می‌کند. در سنت‌گرایی هنر، بار معرفت دارد و معرفت‌زاست؛ ولی نگاه جدید، هنر ارزش معرفتی ندارد و وابسته به قوه خلاقیت است؛ صرفاً یک سوژه زیباشناختی است. در نواندیشی، وحی به تحلیل فلسفه‌های جدید مثل فلسفه کانتی تعلق پیدا می‌کند. اما در سنت‌گرایی به کار بستن این نوع تحلیل‌ها برای وحی کاملاً اشتباه است، چون وحی یک مقوله سنتی یا سنت‌گرایانه است که در زیر تیغ فلسفه‌های جدید در نمی‌آید و مفهومی کاملاً مستقل دارد. مشکل اصلی

سنت‌گرایان در مورد پدیده وحی این است که وحی را یکی از زبان‌های حکمت خالده می‌بینند؛ در صورتی که براساس تحلیل‌های متفاوتی که در جهان اسلام و حتی فلاسفه اسلامی از وحی وجود دارد، وحی مقوله‌کاملاً متفاوتی است. یعنی حکمت خالده یا سنت که یک جریان فکری دائمی میان سنت‌های بزرگ است، با وحی تفاوت دارد. وحی یک مضمون عالی‌تر دارد که حتی شاید بتوان حکمت خالده را در طول آن در نظر گرفت، نه این‌که وحی را در عرض حکمت خالده قرار دهیم و به نظرم می‌توان گفت همه این تحلیل‌ها در مورد پدیده وحی دچار نقصان می‌باشند. ولی مشکل نواندیشی بسیار بیشتر از سنت‌گرایی است. در مجموع سنت‌گرایی به تحلیل مفهوم نزدیک‌تر از نواندیشی است. این نزدیک‌تر بودن به این معنا نیست که تحلیل سنت‌گرایی را کاملاً منطبق می‌دانم. به نظر من هر دو جریان ایراد اصلی‌شان این است که آن‌گونه که باید، به وحی نمی‌پردازند؛ فقدان تحلیل‌های قرآنی و عدم توجه به نقش قرآن و نگاهی که قرآن نسبت به وحی دارد، یکی از ایرادهای هر دو جریان است.

گزارشگر: حسن تظلو

